گفت‌وگو با سیدمحمدحسین متولی امامی در باب بحث‌های اخیر پیرامون اقتصاد اسلامی

بدون نظریه، شریعت منزوی و بی‌اثر می‌شود

سید جواد نقوی
روزنامه‌نگار

«ما چطور می‌آییم در اینجا، می‌خواهیم یک رشته اقتصاد اسلامی درست بکنیم؟ ما چند تا روایت و آیه داریم برای اینکه اگر تورم بسالا رفت چه‌جور بخواهیم کنترلش بکنیم؟ چند آیه و روایت داریم که رشد اقتصادی با چه فرمولی باید درست بشود؟ این مکاتب اقتصادی در دنیا هست، اقتصاددان‌ها هستند. اصلا اسلام نیامده است که علم بیاورد. ما خیال می‌کنیم پیغمبر اکرم(ص)، کارل مارکس است. جای کارل مارکس نشسته است، جای فریدمن نشسته است. پیغمبر اکرم(ص)، جای ابوعلی سینا نشسته، طبیب است، نه! نیامده که طب بیاورد، نیامده که اقتصاد بیاورد. پیغمبر یک مرشد معنوی است. آمده ارزش‌های معنوی جامعه را بالا ببرد نه اینکه بیاید اقتصاد درست بکند، نه اینکه بیاید علوم درست بکند. اقتصاد اسلامی هم یک شوخی است. خودمان را گول نزنیم.» اینها بخشی از اظهارات آیت‌الله سیدجواد علوی‌بروجردی در گفت‌وگو با «اکو ایران» است که چند روز پیش منتشر شده است. نظرات ایشان درباره عدم امکان تولید علم دینی و در ادامه عدم کفایت تراث اسلامی برای تولید نظریه اقتصادی سبب شد تا با حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین متولی امامی، مدیر موسسه مطالعات تمدن اسلامی (متا) گفت‌وگویی داشته باشیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید. اما ذکر چند نکته درمقدمه مصاحبه لازم است که ضمنا در همین گفت‌وگو نیز مورد اشاره قرار گرفته است. جناب علوی‌بروجردی در فرمایش‌شان چند پیش‌فرض دارند. که البته با هم تناسب و سازگاری نیز ندارند- و ازجمله اینکه میان ساحات حیاتی بشر، تفکیکی کامل و جدایی تام و تمام قائل شده‌اند. این پاره‌پاره فرض کردن انسان -خصوصا در شئون جمعی حیات- چندان موجه نیست و بحث در باب «علم دین» که، به قصد معاصر یا «علم و مقام» در قرآن و ادعیه ماثوره، به همین پاره‌پاره نبودن یا تناسب میان ساحات حیاتی برمی‌گردد که فعلا به آن نمی‌پردازیم؛ اما بعضی پیش‌فرض‌های دیگر ایشان از این قرارند:

۱. فرض فرموده‌اند که علم از پیش‌فرض‌ها جدا است و چیزی کلی و جهانشمول است. این گمان قابل دفاع نیست. با مباحث معرفت‌شناسی و فلسفه علم و تحلیل منطقی مشخص است که علم جدید همه مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی اند و صرفا «بیان واقع» نمی‌کنند. به علاوه فرض شده که در علم بعضی حرف‌ها و گزاره‌ها خوبند و بعضی بد و چون -به حسب فرض آقای علوی‌بروجردی- علم کلیت و جامعیتی ندارد، می‌توان خوب‌هایش را اخذ کرد و بدهایش را کنار گذاشت. این فرض سوم هم علاوه‌بر اینکه قابل دفاع نیست، با سایر مطالب ایشان هم سازگار نیست. لااقل از مباحث فلسفی در باب علم می‌دانیم که علوم مجموعه پراکنده‌ای از مدعیات نیستند که بشود بعضی قسمت‌هایشان را برداشت و باقی را رها کرد. اما به فرض که ایشان توضیحی عقل‌پسند برای این ادعا ارائه کنند، باز باید توضیح داد که اگر ما بخواهیم بر یک دو شریعی که نه تنها خود با هم ارتباطی اگزانیک ندارند، بلکه با ارشادهای معنوی هم ربط خاصی ندارند -و می‌توان شریعت را بی‌توجه به این نوشته‌ها برداشت کرد- آیا می‌توانند مثلا اخذ، خوب‌های علم، و ترک «بدهای علم» باشند؟ اگر آن ملاک، ملاکی شرعی است و می‌توان علم را احکام شرعی قطع کرد، پس حاصل لابد علمی سازگار با شریعت اسلامی خواهد بود. اما اگر آن ملاک، در شریعت نیست، بفرمایند آیا در اخلاق و ارشادی است یا در جایی دیگر است. به‌هرحال بحث از علوم با ملاکات شرعی هم بحثی علمی است و حاصل آن‌طور که اسلامی‌سازی علوم خواهد بود، که البته چون ربط احکام بر آن مشخص نیست و علل شرایع یا مقاصد شرعی در آن مشخص نیست -بلکه مطابق فرض آقای علوی‌بروجردی صرفا با احکامی مجزا سروکار داریم- علم حاصله نیز چیزی بی‌قواره و ناموزون خواهد بود.

| | |

اولین سوالی که شاید کلیشه‌ای باشد ولی من به عنوان یک خبرنگار حوزه اندیشه هیچ‌گاه تبیینی خوب یا پاسخی مدون به آن نمی‌دهم این است که آن ملاکیت خصوصی که در اسلام محترم است - ولیبرال‌ها به آن تاکید می‌کنند- یا مالکیت خصوصی‌گرا که در دوران مدرن وجود دارد، آیا یکی است؟ یا: مالکیت خصوصی، در دوره جدید و مالکیت خصوصی در اسلام، فقط شباهت لفظی و اشتراک لفظی دارند؟

شهید صدر در «اقتصادنا» بحث مفصلی در این حوزه دارد که ما باید مفاهیم و نظریه‌های موجود را براساس «شرایط عملی» ارزیابی کنیم. بعد خودش مثال می‌زند؛ «مثل همین مالکیت خصوصی. «وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که [در شرایط عملی صدر اسلام] افراد آزادی عمل داشته‌اند و مثلا یک فرد به میزانی که می‌خواسته است، چوب می‌بریده و با آن خانه درست می‌کرده است؛ می‌توانیم بگوییم که چون در شرایط صدر اسلام این وضعیت وجود داشته است، بنابراین مالکیت خصوصی با ویژگی‌های مدرنش نیز موجه است. چرا؟ چون در آن شرایط آزادی عمل انسان‌ها با ابزارهای موجود [یعنی ابزارهای امروزی] همراه نبوده است. اگر فرد بخواهد با آزادی عملی که سرمایه‌دار و دنیای مدرن تبلیغ می‌کند، می‌تواند با یک ماشین پیشرفته تمام درخت‌های جنگل‌ها [در وسعتی غیرقابل تصور برای انسان‌های ادوار پیشین] را ببرد و بورد و برای خودش بفروشد یا تمام معادن را از بین ببرد یا محیط‌زیست را [به‌واسطه همین ابزارهای امروزی] نابود کند و بر بخش زیادی از منابع عمومی تسلط پیدا کند. شهید صدر بحث را این گونه ادامه می‌دهد که ما باید ببینیم مقولاتی مثل «آزادی عمل» یا «مالکیت خصوصی» در شرایط امروز چه تبعاتی دارد و آن تبعات را شریعت ما قبول می‌کند یا نه. بعد می‌بینیم که مالکیت خصوصی، به‌معنای مدرنش، مورد تایید نیست. یک جمله نیز در آخرین کلام‌اش که ادامه‌اش را به شورای نگهبان می‌نویسند- وجود دارد و همین را می‌گویند که اگر ما مصالح اسلامی را اتکای نگذیم و اهداف و مبانی اسلامی را نگذیم، می‌بینیم که افراد می‌گویند بفرمایید آیا احکام بریدن و به جان جنگل‌ها و دریاها و همه‌چیز می‌افتند و همه را نابود می‌کنند. بنابراین مالکیت خصوصی که در صدر اسلام بوده است، چون این ابزار وجود نداشته است؛ اما امروز [یعنی] تبعات منفی نداشته است. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که افراد [نهایتا] به میزان فعالیتی که در کسب یا احیای منابع طبیعی انجام می‌دهند و به میزان نیز از شخصی خودشان، «مالک» آن می‌شوند. مثلا منما فرض کنید به جنگل رفته‌اند و می‌خواهند غذا درست کنند. یک مقداری چوب جمع می‌کنند تا غذا درست کنند. خب چون حسب نیازتان است کسی نمی‌گوید که این چوب‌ها ممنوع است یا اشکال دارد. از آن طرف قصه، وقتی که این تبدیل به یک سیستم اقتصادی شد و قرار شد منابع مثل طبیعی را نابود کند، یعنی از طریق مالکیت خصوصی قرار شد که فرد بر امور عام‌المنفعه یا منابع طبیعی عالی‌ما‌نحن‌فیه که متعلق به مردم است، تملک پیدا کند، آنجا می‌بینیم که تبعات منفی دارد. بنابراین ما باید- این یک حکم کلی است که عرض می‌کنم و در فهم تمدنی مسائل، مهم است- هر حکمی از احکام را [یا گزاره‌ای] در بستر تمدنی ارزیابی کنیم و ببینیم که تبعات آن با اهداف اسلامی هماهنگی دارد یا ندارد. بنابراین [مالکیت خصوصی اسلام و دوره مدرن] می‌شود مشترک لفظی، یعنی مالکیت خصوصی که من [به‌عنوان یک مسلمان] دارم می‌گویم یا مالکیت خصوصی‌گرا که [یعنی] اسلام‌گرا [مسلمان] و دنیای مدرن و فلسفه لیبرالی دارد می‌گوید، خیلی متفاوت است [و فقط لفظ‌شان شباهت دارد و در معنی متفاوتند]. همان‌طور مقوله‌ای با عنوان «کار» یا مقوله‌ای با عنوان «تولید» [هم میان اسلام و مدرنیته، یک معنی ندارد]. مثلا تولید- که آقا هم می‌گویند افزایش تولید- می‌گویم: خب این تولید به چه نحو باشد. می‌تواند در شکل‌های مختلف و انواع مختلف افزایش تولید داشته باشیم. باید به گونه‌ای رشد تولید اتفاق بیفتد که تبعات و آثار تمدنی‌اش با اهداف اسلامی هماهنگی داشته باشد و آن اهداف فرد در منابع دینی آمده است. مثلا اینکه افراد حق ندارند به اموال یکدیگر تعرض کنند. قاعده‌ای در فقه به‌عنوان «الارض للامام» داریم، یعنی [هر قاعده‌ای] جلو، مراتع، درها، رودخانه‌ها... مال امام معصوم(ع) است. یعنی کسی حق ندارد در اینها تصرف کند و اینها نیز ملک شخصی امام(ع) نیست بلکه ملک «امامت» است، یعنی [آنها را] در جهت تامین منافع و مصلحت عمومی استفاده می‌کند. بنابراین مشخص است که مفاهیمی که ما در اسلام داریم باید در بستر تمدنی خود اسلام تحلیل شود تا آن را درست بفهمیم. اگر بخواهیم اشتراک لفظی‌ها را پیدا کنیم و زود بگوییم که «[ما در اسلام] مالکیت خصوصی داریم» پس ما لیبرال هستیم، این وضعیتی [و همان فهم نادرستی] است که ما در این ۴۰ سال [گرفتار آن بوده‌ایم و این] جلو آمده و دچار یک آشوب تمدنی و یک بدفهمی و کج‌فهمی از منابع دینی شده‌ایم.

آقای علوی‌بروجردی در مصاحبه‌ای که اخیرا از ایشان منتشر شده معتقد بود که چون ما در روایات‌مان کلا ۲۰ روایت انشایی داریم و بقیه همه ارشادی است، با ۲۰ روایت انشایی که نمی‌توان حکومت‌داری اقتصادی کرد و اقتصاد درست کرد. آن مطالب ارشادی نیز ما را به سسیره عقلا می‌رساند. سیره عقلا هم که سیره پیامبر است و پیامبر نیز به تعبیر آقای بروجردی کار عقلایی انجام می‌داده است و مالکیت خصوصی را به تبعی به سرسخت شناخته است و کار خودش را می‌کرده و [در این امور عقلایی] دخالت نمی‌کرده است. اگر ما این شیوه «مولوی» را در مقابل شیوه «ارشادی» را کنار بگذاریم و آن شیوه‌ای که آقای بروجردی گفته- که صرفا ارشادی و توصیه اخلاقی است- عمل کنیم، نتیجه چه خواهد شد؟ آیا به سکولاریسم و سرمایه‌داری و فاصله طبقاتی فزاینده ختم نمی‌شود؟

مساله را باید قدری عمیق‌تر نگاه کرد. حرف این است که آن ۲۰۱۰ روایتی که ایشان می‌گوید- این تعداد آیه‌ها و ادعای ایشان است و گرنه به ما به تعداد بیشتری معتقدیم- و ۱۰ حکم مولوی که ما داریم مثل «لرّیاء محرمه» (ریا حرام است)... . من از شما می‌پرسم. اگر اسلام اقتصاد ندارد و اقتصاد اسلامی نداریم و باید عقلایی برخورد کنیم، آیا اسلام نسبت به اقتصاد لیبرال یا نسبت به اقتصاد کاپیتالیستی یا کمونیستی موضعی دارد یا ندارد؟ یعنی اگر رفتارتان [مناسب با] نظام سرمایه‌داری باشد و موجب شکاف طبقاتی شود و یک نوع از روابط تولید و مصرف را ایجاد کند، آیا اسلام [این را] قبول می‌کند؟ اگر نظامی اقتصادی آمد و مالکیت خصوصی را نقد کرد و همه‌چیز را دولتی کرد، باز هم [آیا] اسلام قبول می‌کند؟ این گونه نیست. بالاخره ما در مقابل نظام‌های اقتصادی موضوع دارد. وقتی موضع دارد یعنی خودش نظریه دارد. اینکه ایشان می‌گوید اگر اسلام مارکس است و فلان، خب مارکس نظریه داده است. من سوالم از شما این است که نظریه شامل چیست؟ نظریه شامل مبانی، قواعد، اهداف و احکام است. هر چهارتایش را اسلام دارد. یعنی ملاک فرض کنید که من بگویم مبانی من توحیدی است، حکم من «الرّیاء محرمه»- یکی را [به‌عنوان مثال] می‌گیرم- یک حکم است [که ناظر به] حرمت ریاست. ایشان می‌گوید که ۱۰ تا بیشتر نیست. خب همین ۱۰ تا را شما در اقتصاد بخواهید به آنها ملتزم باشید، می‌دیدید که هم حکم دارد، هم قاعده دارد، هم مبانی دارید و هم اهداف. اهداف را رفع فقر است. حالا بیایم و ببینیم که با همین حکم حرمت ریاء، در نظام سرمایه‌داری، با تبدیل به یک ساختار تمدنی شده است که این نظام پولی و بانکی را پولی و بانکی ایجاد شده است که این نظام پولی و بانکی را ساختاری کرده است. تو نمی‌توانی بگویی که من اقتصاد ندارم. با یاید بپذیری که در سیستم‌های اقتصادی مختلف [و مطابق با آنها]- با هر مبنایی که دارند- حرکت کنید، خب یکی از مبانی‌اش همین می‌شود که ساختار حرمت ربا و ساختار مال باطل و ربا را در جامعه نهادینه می‌کند. شما در این سیستم دارید زندگی می‌کنید [و ناچارید یکی از این دو را انتخاب کنید]؛ یا بگویید هیچ حکم و قاعده و مبنا و هدف اقتصادی ندارم [یا اینکه باید باید بگویید من خودم اقتصاد دارم. می‌خواهم بگویم که ایشان اگر بخواهد به «اصل ۱۰ حکم [حکمی که گفته‌اند هم [ملتزم باشند می‌بینید که «اصل مال باطل و ربا»، حرام است و «شکاف طبقاتی» هم در اسلام مورد پذیرش نیست- یعنی [اینکه] یک عده‌ای بخورند و از خودمان بترکند و یک عده از فقر نابود شوند! مورد پذیرش در اسلام نیست]. شما [اگر] با همین سه حکم به سراغ نظام سرمایه‌داری برویید، [می‌بینید که] نظام سرمایه‌داری اساسا آمده است که شکاف طبقاتی ایجاد کند و ربا را ساختاری کند و «اصل مال باطل» درست کند. پس نمی‌توانید این سیستم را قبول داشته باشید و را پذیرید. پس چه چیزی را بپذیرید؟ می‌رویم سراغ [بعضی] کمونیست‌ها و می‌بینیم که در کمونیست‌ها آزادی‌های فردی گرفته شده است و مالکیت، دولتی است و ربا نیز به‌نحو دیگری پذیرفته شده است. این را نیز نمی‌توانم بپذیرم. بنابراین خودم [لابد سلاک و] نظریه دارم. نظریه اقتصادی من چیست؟ باید وجود اهداف- اهداف اسلامی-، را نگاه کنیم، مبانی را نگاه کنیم، احکام را نگاه کنیم و قواعد فقهی‌ام را نیز اتکا نگاه کنم. یا این چهار وجه، می‌بینیم که صاحب باشد، هستیم. برای شفافیت بیشتر برای شما یک مثال بزنم؛ ما الآن یک نظام پولی و بانکی داریم که در کل جهان مرسوم است و کل جهان نیز آن را پذیرفته است. آیا من می‌توانم بگویم که این نظام پولی و بانکی هرچه می‌خواهد باشد، باشد؟ خب این نظام پولی و بانکی دارد اکل مال به‌باطل می‌کند و ناخواری را در بانک‌ها ترویج می‌کند، قدرت پیدا کرده است و دارد از جیب مردم سرقت می‌کند. اگر بخواهی این بانک را کنار بگذاری باید یک نظریه اقتصادی جدید ایجاد کنی. اگر بخواهید این بانک کنار بیاید دیگر شما نمی‌توانید بگویید که من اسلامی هستم- [حتی] نمی‌توانید بگویید که من ملتزم به همان ۱۰ حکم هستم. حرف من این است که به‌نظرم آن دوستانی که این مدلی سخن می‌گویند- چه لیبرال‌ها و چه این علما- درک درستی از مقولات تمدنی ندارند. یعنی فکر می‌کنند یک حکم است [و لا سوالم و بقی] وقتی این حکم در نظام تمدنی بیاید، تبعات دارد؛ آثار و تبعات تمدنی یک حکم می‌تواند یک نظام اقتصادی جدید ایجاد کند. بنابراین ما معتقدیم ما همان ۱۰-۱۵ تا- که البته ما به بیشتر از این تعداد معتقدیم- [حتی اگر بخواهید] به ۱۰ حکم از اسلام ملتزم باشید شما دارای نظریه اقتصادی هستید.

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

شما معتقدید که با همان ۱۰ حکم انشایی که ایشان مدعی‌اش است می‌توان یک نظریه درست کرد و حکمرانی کرد؟ خود آقای علوی‌بروجردی در این گفت‌وگو هم معتقد است که ما باید از علمی که در غرب با هرجای دیگر تولید شده است استفاده کنیم و خوش را بگیریم و بدش را رها کنیم. اگر قرار باشد این گونه تطبیق دهیم و بومی‌سازی کنیم و آن مبنای فردیت و سکولاریسم را مدنظر قرار ندهیم، چه بلایی بر سر ما خواهد آمد؟ حتی دین را هم چند حکم جزئی دانسته‌اند و نهایتا ارشاد دانسته‌اند. این گونه که دیگر چیزی از دین باقی نمی‌ماند و لقمه سهلی برای سرمایه‌داری خواهیم شد.

همین‌طور است [و برای] این است که عرض می‌کنم باید مسائل را تمدنی بفهمیم. اصلا تمدن‌ها به شما اجازه نمی‌دهند [که بخواهید احکام جزئی و ارشادی‌تان را پیش ببرید]. ببینید یکی از شاخصه‌های تمدن‌ها تحمیل‌گری است، به شما اجازه نمی‌دهند که آن‌گونه که می‌خواهید زندگی کنید بلکه تمدن می‌آید و شما را در قالب و چارچوب ساختارهای سیاسی- اقتصادی خودش قرار می‌دهد. برای نمونه شما امروز نمی‌توانید بدون بانک زندگی کنید. کما اینکه نمی‌توانید بدون هماهنگی با ساختارهای آموزشی [تحصیلات داشته باشید]. الآن شما می‌بینید که یک ستاد کرونا یا سازمان بهداشت جهانی می‌آید و یک‌سری دستورات می‌دهد که اینجا دیگر شما نمی‌توانید بگویید که من هرکاری دلم بخواهد انجام می‌دهم. همان‌ها جلوی شما را می‌گیرند، می‌روید زندان و با شما برخورد می‌کنند. بنابراین ساختارهای تمدنی شما را محدود می‌کنند و امکان‌های شما را می‌گیرند. این گونه نیست که شما بگویید «۱۰ حکم است [پس] من می‌روم و با همین‌ها زندگی می‌کنم و اقتصاد نیز هر چه شد، شد. دقیقا برعکس، اگر شما می‌خواهی دینی زندگی کنی، اولا باید ببینی که نظریه اسلامی چیست. ۱۰ تا حکم و ۲۰ تا حکم نیست. اساسا کسی که درک تمدنی و جامع از دین دارد می‌آید و احکام، آموزه‌ها، احکام ارشادی، احکام مولوی، تمام اهداف و مبانی را کنار هم می‌گذارد و می‌بیند که نظریه اسلام مثلا در اقتصاد چیست. شما تمنی توانید با دو سه تا حکم زندگی کنید اما نباید این گونه نیز فکر کنید که با همین دو سه تا حکم می‌توانید بروید در یک گوشه زندگی کنید. ساختارهای تمدنی مانع از این می‌شوند که شما ربا نخورید. یعنی عملا آقای علوی‌بروجردی هم پول‌هایش را داخل بانک می‌گذارد، بانک با پول‌هایش کار می‌کند و ربا می‌خورد. با پول خمس حتما آقا اکل مال باطل می‌کند. بعد این حتما آقا می‌رود در وام می‌گیرد. با ربا می‌گیرد. بعد با ربا می‌دهد. یعنی ما نمی‌گیریم. کسی که درک تمدنی و جامع از دین دارد می‌آید و احکام، آموزه‌ها، احکام ارشادی، احکام مولوی، تمام اهداف و مبانی را کنار هم می‌گذارد و می‌بیند که نظریه به اسلام مثلا در اقتصاد چیست. اصلا تمدن‌ها به شما اجازه نمی‌دهند [که بخواهید احکام جزئی و ارشادی‌تان را پیش ببرید]. یکی از شاخصه‌های تمدن‌ها تحمیل‌گری است، به شما اجازه نمی‌دهند که آن‌گونه که می‌خواهید زندگی کنید بلکه تمدن می‌آید و شما را در قالب و چارچوب و ساختارهای سیاسی- اقتصادی خودش قرار می‌دهد. ساختارهای تمدنی شما را محدود می‌کنند و امکان‌های شما را می‌گیرند. کسی که درک تمدنی و جامع از دین دارد می‌آید و احکام، آموزه‌ها، احکام ارشادی، احکام مولوی، تمام اهداف و مبانی را کنار هم می‌گذارد و می‌بیند که نظریه به اسلام مثلا در اقتصاد چیست. اینکه می‌گوید اینکه حکم می‌توانید بروید در یک گوشه زندگی کنید

> اصلا تمدن‌ها به شما اجازه نمی‌دهند [که بخواهید احکام جزئی و ارشادی‌تان را پیش ببرید]. یکی از شاخصه‌های تمدن‌ها تحمیل‌گری است، به شما اجازه نمی‌دهند که آن‌گونه که می‌خواهید زندگی کنید بلکه تمدن می‌آید و شما را در قالب و چارچوب و ساختارهای سیاسی- اقتصادی خودش قرار می‌دهد. ساختارهای تمدنی شما را محدود می‌کنند و امکان‌های شما را می‌گیرند. کسی که درک تمدنی و جامع از دین دارد می‌آید و احکام، آموزه‌ها، احکام ارشادی، احکام مولوی، تمام اهداف و مبانی را کنار هم می‌گذارد و می‌بیند که نظریه به اسلام مثلا در اقتصاد چیست.

اگر از جانب آقای بروجردی بخواهم به مباحث شما نقادانه نگاه کنم می‌گویم کتاب‌هایی چون مکاسب، مضاربه یا مکاتب‌التجار داریم که وقتی اینها نتوانسته چیزهایی به ما بدهد که درباره دنیای مدرن برای ما مفید باشد - من دارم از نظرگاه نقدی می‌گویم و شاید شخصا نظرم این نباشد- شما چگونه می‌خواهید از آنها به یک روش علمی برسید؟

مشکل فقه ما این است که هزاروانده سال در مهجوریت سیاسی بوده است یعنی دارای حکومتی نبوده است که بنشیند و روی این مباحث فکر کند. فقه ما یک فقه فردی است، احکام ما فردی است و اتفاقا منظر اکثر عالمان و فقیهان بزرگوار ما، فردی است. نگرش‌شان، نگرش تمدنی نیست. ما باید ابتدا تا منابع دینی را از منظر بینش تمدنی بازخوانی کنیم و از دل آن نظریه‌های اداره و مدیریتی استخراج کنیم. هرچند ظرفیتش، سرنخ‌هایش و زمینه‌هایش در کتب فقهی و تراث فقهی ما وجود دارد ولی ما باید با منظری تمدنی بیاییم و اینها را بازخوانی کنیم. توضیحش طولانی خواهد شد اما همین‌قدر عرض کنم که بسیاری از معضلات مدیریتی ما به‌واسطه فقه فردی است. یعنی اگر ما نظریه داشته باشیم - مثل نظریه‌های دنیای غرب برای اداره کشورشان، ما هم نظریه داشته باشیم- می‌توانیم کشور و شرایط اجتماعی را- از پایگاه فقاهت- به‌خوبی مدیریت کنیم. به‌نظرم شروع این قصه «اقتصادنا»ی شهید صدر است که ایشان آمده است اقتصاد را به‌صورت یک نظریه- ایشان هم یک مجتهد با منابع دینی است- مطرح کرده است که این نظریه قابل پخته‌شدن و ارتقاست. از دل آن نظریه ما باید شروع کنیم، اشکال و طرح‌های مدیریتی استخراج کنیم و کشورایه سمت اقتصاد اسلامی ببریم. حرف من این است کسانی که به اقتصاد اسلامی معتقد نیستند از بینش تمدنی محرومند یعنی درک جامعی از شریعت ندارند؛ یعنی شریعت را مجموعه‌ای از احکام به‌هم‌ریخته تلقی کرده‌اند نه یک شبکه و آن رایک منظومه و یک نظریه نمی‌دانند. می‌گویند که پنج، شش تا حکم است. این پنج، شش تا حکم نیست، این احکام میانی دارد، اهداف و مصالح و قواعد و مقاصدی دارد. اگر ما این گونه نگاه کردیم [دیگر] نمی‌گوییم که ما نیستیم [یا] به ۱۰ تا بیش نیاز نیست [یا] به ۱۰ تا نم‌نمی‌شود حکومت کرد. نه. ارتفاع برعکس. ما معتقدیم که وقتی به مساله به‌شکل نظریه نگاه می‌کنیم اصلا [ماجرا منحصر] به پنج تا، ۱۵ تا یا ۱۰ تا حکم نیست [بلکه] مساله این است که این احکام باید یک قواعدی سنجیده شود، میانی‌اش نگاه شود و بعد با یک نگاه جامع به کل این قواعد، احکام و اهداف، بگوییم که نظریه اقتصادی ما این است. قطعا با پنج یا ۶ تا حکم و دو یا سه تا روایت [یعنی با آن نگاه اصلا] نمی‌توان حکومت‌داری کرد [و چنانکه ذکر شد، همان احکام هم عملا قابلیت اجتراخواهند یافت].

آیا می‌توان گفت که بسط این نگاه، حداقلی کردن - به آن طور که گفتید، کنار زدن عملی- دین خواهد بود؟ وقتی صحبت‌های آقای بروجردی را گوش می‌دادم به این فکر می‌کردم که آیا بخواهیم این نگاه را بسط بدهیم، عملا اسلام در مساله حکمرانی و سیاست‌ورزی هم چیزی ندارد. یعنی نهایتا در هیچ حوزه‌ای هم چیزی ندارد.

اگر بخواهید آن نگاه را بسط بدهید نتیجه‌اش همین می‌شود. یعنی اساسا در سیاست هم حرف ندارد، در شهرسازی هم حرفی ندارد در حالی که اگر ما رویکردی که من عرض کردم یعنی به‌صورتی و با رویکردی که شهید صدر مطرح می‌کند- که ما به نظریه‌های اسلامی در سیستم اقتصادی، سیستم سیاسی، سیستم فرهنگی‌اش- توجه کنیم و با این رویکرد شاید نه کنیم، [اسلام] خیلی حرف برای گفتن دارد. رویکردی که آقای بروجردی دارند مطرح می‌کنند قطعا سکولار می‌شود. یعنی با انزوای شریعت، از توانمندی‌اش، از حداقلی‌سازی‌اش، از اثرگذاری‌اش کاسته می‌شود به احکامی [منحصر در پوسته] و تهی از مغز تبدیل می‌شود.

آقای ایکا از نکاتی که آقای علوی‌بروجردی می‌گویند همین است که ما در آن انشائیات و آن ۱۰ حکم، چیزی نداریم که [بدانیم] با تورم چه کنیم یا مثلا از مسکن قیمتش افزایش یافت، چه کنیم.

اینها اجرایات محض است اما از این طرف قصه، آیا ما سیستمی داریم که تورم را کنترل بشود؟ ما اول باید به نظریه اقتصادی خودمان واقف باشیم. اساسا در اقتصاد اسلامی تورم یا نوسانات پولی مورد تایید هست یا نیست؟ اگر مورد پذیرش اسلام است، خیلی خب، می‌گویم بروند اجرایات تمدنی بدهند چه می‌شود. گاهی ممکن است من سیستمی اقتصادی بچینم که در این سیستم اقتصادی اصلا تورم معنا نداشته باشد. مثل شرایط پول- طلا که ما سال‌هاست روی آن داریم تبلیغ می‌کنیم. در شرایط پول- طلا که پول اینها خلاف، بر حسب اجرای احکام بوده است، وقتی پول طلاست، دیگر تورمی وجود ندارد. حالا [در چنین شرایطی] اصلا دنیای مدرن ۸۰ درصدش یکی از بیرترین کشورهای خاورمیانه می‌شود و اصلا نیازی نیست که آمریکا یا داعش یا شما بجنگد، خودبه‌خود محو می‌شود. ببینید وقتی این آثار تمدنی مساله تحلیل نمی‌شود و امتداد اجتماعی احکام مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد از دریچه خرد و کوچک فردی وقتی مسائل را تحلیل می‌کنید ۲۰ سال دیگر می‌بینید که چه اشتباهی کرده‌اید، یعنی [تازه متوجه می‌شوید که] ۲۰ سال پیش چه تصمیم اشتباهی گرفتید. حرف ما این است.

آیا این پروژه‌گذار از قفه فردی به فقه تمدنی در سیری عقلایی برای رسیدن به نتیجه هست یا اینکه دچار گسست‌هایی است؟

قطعا دارد این [مسیر] طی می‌شود. نسل بعد فقیهان ما، بسیاری از فقیهان ما به مساله نظام‌های تمدنی و تمدن‌اندیشی وارد شده‌اند. الان استادراهنمای رساله دکتری بنده، آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست است. می‌خواهم بگویم این فقیهان هم دارند وارد می‌شوند، ولی دولت مستعجل هم نیست. این گونه نیست که بگوییم تا ماه آینده تولید می‌شود. همان طور که فقه هزارسال جلو آمده و یک مسیری را طی کرده و پخته شده است، دهه‌ها باید بگذرد تا فقه شیعه به آن منظر تمدنی و بینش تمدنی خودش دست پیدا کند. البته به‌دلیل وضعیت انقلاب اسلامی و شرایط جمهوری اسلامی و وضعیت حاکمان، این روند سریع‌تر طی می‌شود، یعنی واقعا الان بسیاری از بدنه مجتهدان ما و بدنه طلاب ما درگیر مساله فقه نظام و فقه حکومت و فقه تمدن هستند، ولی اینکه بخواهیم زمان تعیین کنیم و بگوییم یک ماه دیگر، پنج‌ماه دیگر، یک‌سال دیگر، این گونه نمی‌شود. به‌هرحال علم است و علم باید در چرخه تاریخ بیفتد تا یک موقعی به پختگی و شکوفایی برسد.

یکی از نکاتی که- از جانب شما و پژوهشکده‌تان- همواره روی آن بحث بوده است، بحث «کار» است. الان یکی از معضلات نوپدید در دنیای مدرن همین کار است. از این طرف «جانبینش‌های مارکسیستی یا نظریات مارکسیستی داریم که خیلی خوب نیز در کشورما کار می‌کنند و اتفاقا خیلی نیز راحت ترمی‌توانند جواب آقای بروجردی را بدهند، طرح‌های بسیار زیادی را کار کردند و تا مرحله دولت‌سازی هم رفته‌اند. از این طرف فقه حکومتی ما برای کار به‌لحاظ ماهوی [به‌نحوی] که انسان مدرن را نیز در نظر داشته باشد، چه طرحی دارد؟ آیا توانسته است وضع مدرن یا انسان مدرن را با همه آن ساحت‌های اقتصادی و اجتماعی و... در نظر بیاورد؟

یکی از مقدمات بحث تمدنی، غرب‌شناسی است. یعنی ما بفهمیم که این ماهیتی که در جامعه ما مرسوم شده و همه نیز به زبان‌شان کار و تولید و... است، اینها از کجا آمده است. چه زمینه‌های فرهنگی‌ای دارد. آیا گونه‌ای از کار [مورد تایید اسلام است]. ما در روایات داریم که وقتی را سه قسمت کن؛ یک‌سوم وقت شما نماز و ذکر باشد، یک‌سوم استراحت باشد و یک‌سوم نیز عبادت باشد. درست است؟ حالا این کار را در کنار کاری که در دنیای مدرن مطرح است [بگذارید و مقایسه کنید]. در فضای اسلامی اولا کار و تولید معنای خاص دارد [و] به این معناست که کار به هدف رفع فقر است و ثانیا تمام شاخص‌ها را شما نمی‌گیرد. کار دنیای مدرن [را] در کشورهایی مثل ترکیه و چین [ببینید که] ۲۴ ساعته دارند کار می‌کنند. اما آیا این کار مطلوب است؟ از منظر فقه اسلامی شما باید به گونه‌ای کار کنید که به ابعاد دیگر زندگی به‌معنای اسلامیت و معنویتش هم برسید. پس این کار انبوه به آن معنای مارکسیستی‌اش مورد تایید نیست، لیبرالیستی‌اش هم مورد تایید نیست؛ یعنی عملا در شرایط کشورهای کمونیستی نیز وقتی طرف را به کار و تولید وادار می‌کنند که آن زیربناها و مفاهیم بنیادی که [برحسب آن] شخص از کار و حرکت به‌سمت تولید دم می‌زند، چیست. آیا در اسلام تولید انبوه مورد تایید است؟ می‌گوییم نه. یعنی تولید تولید است. ولی در دنیای سرمایه‌داری شما می‌بینید که تولید انبوه ملاک است برای اینکه سرمایه‌دار سود کند. در فضای اسلامی تولید هدفمند است؛ یعنی عملا در شرایط کشورهای کمونیستی نیز وقتی طرف را به کار و تولید وادار می‌کنند که آن زیربناها و مفاهیم بنیادی که [برحسب آن] شخص از کار و حرکت به‌سمت تولید دم می‌زند، چیست. آیا در اسلام تولید انبوه مورد تایید است؟ می‌گوییم نه. یعنی تولید تولید است. ولی در دنیای سرمایه‌داری شما می‌بینید که تولید انبوه ملاک است برای اینکه سرمایه‌دار سود کند. در فضای اسلامی تولید هدفمند است؛ یعنی عملا نگاه می‌کنید که در کدام‌یک از بخش‌های اجتماعی نقص داریم تا تولید را برآن سمت ببرد. در شرایط نظام سرمایه‌داری تولید برای مصرف و لذت است و در شرایط نظام اقتصادی اسلامی، تولید برای رفع فقر و ایجاد یک زندگی اجتماعی و رفع شکاف طبقاتی. پس همین لفظ کار [را می‌بینید که برحسب مکاتب و نظام‌های فکری] چقدر فرق ماهوی دارد؛ کار در نظام تمدنی اسلام و کار در نظام تمدنی غرب.

> می‌گویید آقای علوی بروجردی فرمودند که برویم نظریه‌های غرب را بیاوریم. خوب وقتی نظریه‌ها وارد کشور شد، مبانی دارد، احکامی دارد، اهدافی دارد و قواعدی دارد. اساسا آزادی عمل شما را می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که لقمه حلال بخوریدِ یا فارغ از سیستم ربوی زندگی کنید. اجازه نمی‌دهد که جامعه دچار یک سلامت اقتصادی شود. شکاف طبقاتی ایجاد می‌کند. فقر ایجاد می‌کند. حرف این است که ما اولا باید به پیوش تمدنی خودمان توجه کنیم و ببینیم که احکام اسلام در نسبت با یکدیگر چه معنایی را می‌خواهند منتقل کنند. می‌بینیم که در اسلام نظریه اقتصادی داریم، نظریه سیاسی داریم؛ پس نظریه داریم. اسم نظریه را شهید صدر نهاده‌اند که «اقتص